

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ

کلام حضرت شیخ العالم
۱۹

۱۳۵۳
۱۱۳۵

یعنی

رہنما نامہ حصہ دوم

مرتبہ :- قاضی نظام الدین خاں باری
حکو

فادرف ایڈکوتاجران کتب زینہ کدل

سرنگ کشمیر ۱۳۹۰ھ چھپو اگر شایع کیا
۶۰

CHECKED

K. UNIVERSITY

Acc. No. 113536

Date 15.12.73

بسم الله الرحمن الرحيم
 جناب حضرت شیخ العالم قدس سره الغریر زکالی خائیدر بینگ بید رنگ زدند
 پس بفرمان خدا تعالی بخط ریحان ابن اسیت عظیم الشان مرقوم شد
 یا ایها الذین امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم
 وایدیکم الى المرافق وامسحوا برؤوسکم وارجلکم الى الکعبین

فرض چھوی سلسلہ تہ تہ پوریت
 تہ دود رمضان تہ نیت

فرض توای مسلم بالغ غرو	جملگی ستند سی بالای صد
روزہ سی روز آمدہ فرض خدا	نیت سی روز ہم باشد خدا

شہر سی رات دود چھی رکعت
 تہ دود چھی ارکان نمازہ پرت

ہفتہ رکعت شہار دزلین باز	چارہ ارکان ہم از فرض نماز
--------------------------	---------------------------

تہ ورجھی جنازہ پکہ ون دت
 بانثر ورنس بالوزسی کت

درومنو چارست از غسل بدن	در جنازہ چار تکبیرت زدن
-------------------------	-------------------------

تہ ورفرض سی در طہرت
 تہی چھی سرانکس سرسی کت

شدنای دین و اسلام توینج	یادہر یکا کلمہ اولی ز کینج
-------------------------	----------------------------

تہ ودر در نیم کن تھاوتت
 ست ایمالنس روزتت بیت

در نیمم چار در ایمانت هفت | غافل این جمله از ایمان برفت

اَمَنْتُ بِاللّٰهِ وَمَلَأْتُكُمْ وَكِتَبُكُمْ وَرَبُّكُمْ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
الْقَدْرِ خَيْرِ وَشَرَّاهُ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰی وَالْبَيْتِ بَعْدَ الْمَوْتِ *

ثورچی مذهب ته رُت سی و ت
ثور آ سی علیم ته زان کرتنت

چار مذهب آمد بر هر چهار بعد از آن حضرت امام شافعی احمد حنبل امام سیوین فرض عینیت آمده هم علم چار علم تو جید آن دهم روز نماز	شد جناب ابو حنیفه تادار یاد اگر گیری بلار دافعی حضرت مالک امام چارمین نام هر علی مفضل یاد دار علم حیف و طهر میدانشین باز
---	--

ثورچی کرسی آن حضرت
بیشتری دُون سمارن ست

علم آ بای محمد مصطفی نام او خیر الانام خوش صفات که محمد بن عبد اللہ بود او ز آل عبد ہاشم اذناف از خدا هر دهم ز ما صدک سلام	هم ترا الزم رہ صدق وصف هر دو عالم را رجا بخش و نجات او دل ذر عبد المطلب شاه بود دز ز هر یک عاقبتی محمود معاف بر رسول د آل د اصحابش تهم
--	--

کن تها و زسی چہ پاتر و زک
کل برتہ پاتر وی زسی یک

گوش کن آب آمد لوح پنج	یاد هر لایعی ترا اولی از گنج
-----------------------	------------------------------

شوثر لوٹ مکروہ تہ مستعمل
مشکوٰۃ نہ زانیت دارہ زہی پاک

آب د پاک آب ناپاک لیسر	آب مکروہ است مستعمل دیگر
آب پنجم آب مشکوک آمدہ	حاجت شریعت کنون لاید شدہ

شوثرہ نشہ بنہ کی زل چھی نری
لوثر اشر زور عم دینو نری

آب سہ از آسمان چہ از زمین	دان حلالند و زالاند معین
---------------------------	--------------------------

سین بین بنہ نشہ دو ٹھم دان بیک
لوثر اشر کل نہ کیور تراگ و زی

بر فربار ان اوت زالہ ز آسمان آب تالاب است د چارم ہم ز خاک عق آں باشد بقدر با سنی میکنی گز غرف آتش اندرون خوردن و غسل و وضو شہ زین روا در ہدایہ زین اصح میخوانمت میشوی دوست چون در آب زن خاک گم گرد و ز غرفت آشکار	آب خاک از چاہ و چشمہ دیوی دان بی شک و بلے شبہ دانی صاف و پاک گر کنی دوری بگر دو کل زنی کم دہد یعنی گل دلایت بردن شک نیاری کہ کند پاکش ہوا کز ہدی ممنون احسان نمت یعنی اندر آب آن تالاب زن آب پاکش دان و میخوان یاد دار
--	---

زان کر مقید مطلق سوان
برت نہ اذہ گز تراگ ان

ہمچنین آب مقید مطلق است	آب بحر و نہر آب مطلق است
-------------------------	--------------------------

هم مقید نوع دیگر یادوار
 زمین مقید بنودت جائز و صنو
 بهشت حکمی را ساز و پاک این
 بول و غایط هر قدر سرتابیا
 نه آب هراشارشت و شوی آن
 کانیچنین نیت حقیقی آمده
 یعنی از هر آب این اثمار آب
 که جنبهار مسطهر نیت باز
 انجین اندر کتب یادیده ام
 ایک تالا بیکه باشد هر کمار

آب اثمار است زانگور و اندر
 ایک جائز جامه تن راست و شو
 مر حقیقی را نماید بالیقین
 گر کند آلوده جسم و ثواب را
 کن بدان باشی مسطهر بیگمان
 نیت حکمی است ز نیکون بهیده
 میکن از غسل جنابت اجتناب
 هم نه جائز درو صنو بهر نماز
 ای سرور سینه نور دیده ام
 در رخ شرعش ذاه ذاه یعنی از چهار

نوٹ چھوی بخاست بیت میلن
 رنگ تے بوی مزہ نت بدلن

چون بخاست اندرون پاک شد
 رنگ دوی و طعم هم باید تغیر

آب پاک تو یقین ناپاک شد
 آب و نان زمین هر سه پس مردار گیر

تہ ہوتے مانیہند وی نہ کھن ردا
 یاد تھا د بالینی دادی دوا

نیز شد پس درده آنان حرام
 یعنی آن پس خورده قیل و سگ است
 هم شرابی ہمره انبان شده
 درینوشید است بعد از شرب جام

کہ خدا فرمود لحم سخنان حرام
 هرورندہ نیز شوک بدگ است
 لب بابت بعد نوشیدن زده
 پس کراہیت بود بود حرام

پس ازین با جلد کم کن شست دتو بیت استعمال شرب آن روا	نی روا غل است و نی جائز و صند یاد کن یا بندت ادر دت روا
--	--

برار تژ هتو مکروه ته گلگراه کهن
بیهیموی داج رتژ شته

ذله گربه بود مکروه آب در ته شد همت دران هرگز متوش هم بود مکروه ذله حمله شان یعنی آن پس نخوده متوش است و مار	چون نه موشی نخورده اورد دم شتاب زانکه در دم گربه را نخورد است متوش که لبور انند بگرفته مکان کز دم در بود مثل سوسمار
--	--

آبرمی بیهیم جافور سردار
کوکران هنده زنهیمنی خوی

هم بود مکروه ذله طایران آن بود پس نخورده زاع و زغن بره دیر غ است دهاشه ماکیان که دهان شان شده مریدار خوار هم بشکل مرغ کاندو ماکیان ذله هر یک چرمند و آده آب مطلق بنودت شام و صبح آب مشکوک آده قرب حرام	کامده تحریم اندر لحم شان گر گس و شاهین و باز پنجبه زن کوچه گردی ماکیان را شد زبان آمده بانام شان زین در شمار هر یک زین طایران آسمان چون از ایشان آب پس نخورده شده این همه مکروه می دان و مباح ترک آن اولی تر است از حکم عام
---	--

خزه تژ هتو نه کاتره تژ هتو مشکوک
زان بانه فرمان مان بالکل

آن پولیس خورده خوران داشت است	بجیر زین استر و نوکتر است
رخصت درشت و ثولیت و وضو	ذله ادیکس چون مطلق مگو
انجوسین اندر خلاصه دیده ام	ای سرور سینه نور دیده ام
دان تو این را ای برادر بالیقین	باش در فرمان بری و راه دین

فی مستعمل به طهرته وان
پاک پاکی کهنه بان نه کهنه یا و چهل

آب متعلی چو آب یحیی من	آید میگویی بیت اکنون باین
کین دو گونه است دیکه ایمر و طاق	پاک و هم پاکت کند بالالفاق
مثل آب میوه داشتند زان	همچو آبی شسته شد زان کلمه نان
آب این هر دو چو در آوند بود	پاک دان هم پاکت خواهد نمود
و دین پاک است آن اعضیات بر	خی نازد پاکی عصفو دگر
آن بود آب طهارت بیگمان	کرده پاکت دیگرش قادر بدان

بعد بیان مسایلات آب حضرت شیخ العام قدس سره بیان شناختن وقت نماز
فرمودند که از شرائط و شرایط نماز اول شناختن وقت است و نماز غیر وقت
غراب و شمر غراب است و نماز بوقت خود گذاردن از افضل اعمال است +

و نتیج نماز چھے تختس رنده
بیوقوفه بکجنت چھے مازان

نماز را که بگذار مذیوقت	مزارح دغنده باشد منتج منفعت
نماز وقت بر کجنت سخت است	که در دار جهنم بسته رخت است
در بیان گذاردن نماز فجر و ادائی طهرت بالستان دارد است میگردد	

اسفر و اب الفجر فان له اعظم الاجر ۱۲ ابر و اب الظهر
 فان شدته الحزمین من فیم جھنم رواه الحاری

تجیل نماز در عین بود من و اب بود گر نسما عین بود

بین سایه پیشین و فتنه تر سایه
 شرا و لش دو دوتے بادرته و سایه

سایه پیشین به پیمایای خنی
 کین شناسائی ترا فرزند آمده
 وقت فجر و مغرب و عصر و عشا
 اسفر و اب الفجر روشن راه رو
 مستحب تا بخیر و نجر و مغرب است
 در عشا و عصر تجلیل و ثواب
 جز شناسائی وقت ظهر و بیچ
 چونکه وقت ظهر آید ترا

وقت ادراشوا شناسائی خنی
 فرض عین اندر ادا فرض آمده
 روشن دستان مصلی را خوش
 ابر و اب الظهر در گرما شنو
 چون سمارا پرده بانی خیمه لبست
 مستحب یعنی چنین اندر کتاب
 مشکل نبودن کارے پیچ پیچ
 حقه نفهم به پیمایای را

بدانکه پیودن سایه آفتاب برای شناختن وقت نماز مجرب و بقامت آدمی
 نیست بلکه از خس و چوب خورد و کلان و قلم نیز ممکن است زیرا که چوں آفتاب
 استواجاب مغرب بگردد حقه نفهم فامت ایشار و سایه اصلی باید پیود در زمینیکه
 سطح باشد بغیر از و تشیب و اگر مردی حقه نفهم سایه فامت اصلی ایشار نداند گفت
 یا ای خویش به بیاید که سایه نفهمی ان ان نیز گفت یا ای انسان است

سایه پیمای پنی الی کنی
 ظهر تو در نیم بار یک گام شد
 بادرته گویند کشمیری و را

ابتدای ز سر طان نه گویا
 پس اسرطان ماه شراون نام شد
 در اسد مگام نیم و دوترا

آشش ساده تری کف کهور پایه
کار نکه سادو ژور پیر دیو پایه

سایه پیمیا ظهر خوان با صدقه یاد میمان هم بخودا میرد وین بایدت بهر نماز کردگار کار نک میسران بایده داشت	سیرتدم بانیم ماه سینه مال بکن تلقین مردم انجین پس میسران ماه گام نیم و چار سینه شد نام کشیری داشت
---	--

مخجور ساده شش کف کهور پایه
پوه نته ساده آیه یخه گزرنه آیه

سایه پیمیا چون شدی خوان ظهر و شش نیم و هشت بر خوان نماز و کن و صو بایدت پیمو و تا خوانی ظهر باشد و مر قوس پوه آ مدعیان	پس لعقرب ماه گام نیم و شش قوس درافزد گام نیم و دو گام هشت و نیم یعنی قوس در عقربت منجور در کشمیریان
---	--

ساره دار ناگس ساده ده پایه
په گنس ساده ایخه لوتان آیه

سایه پیمیا شو بمسجد گیر ده گام هشت و نیم یعنی هشت بد نام بچاکن دلو هم زین رشتناس	پس بماه بدی گام نیم ده پس تنزل زین بماه دلو شد بدی در کشمیری آمد ناگاس
--	--

ژتهرس ساده شش پیر لکهور پایه
ساده ژور و کس موثران آیه

چون به پیمودی بمسجد کش قدم لفظ کشمیری رقم کن در کتاب	پس بماه موت نیم و شش قدم دنت مشهور ژتهر احمد خطاب
---	--

گام نهم و چار در ماه حمل پس در یک مشهور در کشتیگران	سایه باید کایت نگاه عمل این حمل باشد ششوی خوش بیان
نه میس ساده تری مارسته دایه یار رسول چالوی بهو موکلن پایه	
سه قدم با نهم هم در فور ماه پس بچون ماه گام نهم دوه مار بوز ماه بدبسته شک دین یار رسول الله دی دراه فور اسه خدا هر دم ز ماسدک سلام	نیت تدرست و بدل داری نگاه سایه باید خوان نماز و کن و صنو اولش سر طان و بوز آخربین دستگاری از تونی یوم النور بر رسول آل و اصحابش تمام
در بیان عدد و الفاضل های وضو و مؤدک سره	
ثور فرمتی هو طهرت کرلش مومنولی کرو و رنس سیتی	
شد فیض در وضو بتو بهار	اسه مسلمان نکوا طوار کار
تهو پیره سسته سیمه هو طهرت چلش کنه پیره نامت وانکه هت سیتی	
آب را باید ز رستگاه موی تا دوزمه گوش تا زید قن	تا دوز و ابرای سه بروی با و کون بر کرده و را سه بان
زه زه نه کهور زه شوژ ثوبه کرلش کهور نه دطسالت زن هت سیتی	
غل ده دست ست و شست و توی تا بر فتن یک آن غسل مدین	مسح سر با غسل هر دو پای گو لازم دالیم شناسی فرض عین

ناشتانگ است لیکن غسل پای

فرمن عینت آمده قرمن خدای

مسئله دامن مسجاه کرلس
ثورمه حقه دوده تہ کارهت سبتی

مسح سرکردن بیا موزای لیسر

حصه چارم نمودن مسح سر

تا بگردن مسح سر با مسح گوش

مسح سر اندر و صنوبر تاج نیت

مسح سر آمد دو گونه بود شدار

از عنایه و زکفایه آخینسین

پس سر انگشتان هر دو دست شدند

نیم کف تا قافیه نیکو بران

پس با ذین از دیون و ز بردن

پشت انگشتان سرگردان بران

و بعد بگر گویم از فتح قدیر

هر دو کف صمغ کرده بردن گفت

شد مجافات سبا بین ناردوا

بین خدا اصل له اندر کتاب

تا قضا از مقدم سر چون بری

از قضا پس باز آری چون پیش

فرمن دست مستحب زین شدادا

صمغ کنی بینی بک ناله غریز

تاج بر سر نه شب و روز لیسر

فرمن تو سار دال معتبر

سنت است و مستحب ای نیز نهوش

زین مسجد بجز معراج نیست

گویت هر دو بعضی دل نگار

نه بهم دست شمال و هم بهمین

تا قضا از مقدم سر کش شدند

نیم دیگر از پیه اقبال مان

اصبعین استت برالش بهمنون

عام زینگونه بود هم یاد مان

زین اصح مسح سر اکنون یاد گیر

تا قضا از مقدم سر است نگو

هم با یها بین و کفین ناردوا

گر چه مسح سر عینین بدو غول

جمعه انگشتان فرا هم آوری

بار سیوم باز کش ای نیک کش

چار انگشتان نمی مانی جدا

خنصرین و نیمین اصلین و دینر

<p>۱۰ ضم هر چار با این هر دو کف رد گوش دوا بهام ران پس شکر کا فی گوش دد منصرف در آرد پس با زمین بر کمرانه دور شکن و زردون گوش دوا بهام ران مسح گردن پشت انگشتان کنی</p>	<p>مالش فردین کنی اے ذی شرف سگاه راندن زین اصابع دور مان کونها ابلغ شنواز بر بدار زود سیرانی سبابه جان من گوش عام و خاص کن هم یاد مان مشطی هر جای آسان کنی</p>
--	---

قال ابن القيم في فتح القدير شرح الهداية والمستنون في كيفية المسح
 ان يضع على مقدم راسه اخذ الى قفاه على وجه يستوعب اذنيه على ما
 تذكره واما المحافات الساجدين مطلقا يمسح بها الاذنين والكفين في
 الادبار يرجع بها على القودين فلا اصل له في السنة لان الاستعمال لا
 ثبت قبل الانفصال ولا اذنين من الرأس ومن الجلي ان يدخل اصبعه
 المخصرين في صماخ اذنيه اى تقبتهما عند المسح عن ابي يونس
 ان كان يفعل ذلك وهو لما خولما روى انه صلى الله عليه وسلم
 ادخل اصبعه في حجري اذنيه في الوضوء والمجته ابالغ في الدخول
 الصغرة في الرقاة لان ما صغر الخدصه بالمدخل اولي اولين

کن طهر نه کن سنتن نهماؤ
 اتھ پیل تہ رسواک رہہ سندنماؤ

<p>مرستنهائی و ضور گوش دار بعد غسل زرد وید بعد سواک</p>	<p>گو بیت با من زمانی پوش دار سیرین دانی تو نام ذات پاک</p>
--	--

این دعا یعنی ز دعوات دیگر	در وضو مسنون بود بر خوان زبر
---------------------------	------------------------------

بسم الله الرحمن الرحيم

رب اعوذ بك من هزات الشياطين واعوذ بك رب ان يحضرون بسم الله العلي
العظيم الحمد لله على دين الاسلام الحق والكفر باطل

کوله کزده کرتی نسته پان تان
استبجه تریه بچره پهل پرت تان

بعد از آن که ده غسل دهن	آب در بینی کنی ای جان من
هست استنجادین از جارین	غسل هر وضو سه کرت اینچنین

انچه سبت خلاله کهوره انگجن
مسبجاه کلنه داره هن هن

شد خلال پاترا از پنجمین	مسح ریش و مسح اذین و همین
-------------------------	---------------------------

در بیان نواقض وضو فرمودند

بوتر بایه بادی ده طهرت پهلوی
رغوی موی زده بهتر زان

اے برادر در طهارت گوش کن	ناقضاتش گویم اکنون هوش کن
برگرفتن حضرت حق بهتر است	هر که او را گرفت او بهتر است

پنه بر دهنه کنی شاه ظاهر گز صنوی
ناله مکتی ملون تالش تان

از دوره بیرون حدت آید ترا	شد شکسته وضو باید ترا
عنم کنی بازن برینه زیر ناف	تا ملائی حقیقات شد با شراف

شارت شد ولی در التقا	شد و ضواشکه ای میمون لقا
در دخول و وقت در عدت خلل	بالبیقن گرد و چو کردی آن عمل
لیک سازد انتشار را التقا	این دهنو کتو فنا و بی لقا
یکه رتبه پیل گیل بر تخی پکنوی نماز منتر کجسه و سه اسیده سان	
چارمین ریم است و پنجم خون ش	پیر دهن همچون قیت پیر دن شده
هفتمین نهقه کنی اندر نماز	هشتمین مستی و پیهوشی است باز
متوناه نه عقله نشه و پیر گز همنوی شونگناه تکیه دت پیر پیران	
در اقصای خواب باتکیه زده	جمله گفتیم تمای ده شده
رت چوبی سئس اندر ایلوی نماوند لاکای بنی الله بان	
مرتبه ات زمین مرده وانی رفیع	حضرت پغمیرت باشد سیفیع
بیان در الهن غسل گوید قدس سره مومنو زین چهی نری منر سرالن	
نوشه رکزد و هاشم شری	
نویا کی گن که با ایمان شوی	قابل طاعات حق سبحان شوی
سرانگی سنت به دیم نهادن نمینی وکت رحمان هساو	
دیمرا خد مومنها گر	این سنتهای بنی که غسل در
حضرت رحمان هدایت شان بخود	هم عنایتها را شان بخود

تنه نشه ناپاکی دور کراون
استخه سانی طهرت کراؤ

از وجود خویش ناپاکی چود دور | می کنند و نیز استنجا ضرور

تربیه بچهره پالش زل اده چاوان
کلمه پخته نله سنی تان و انتاؤ

پس و منوی نام مسنون ای همام
از فراز سر ز سادت تابیا

پس سته گزشت شست و شوی تن تمام
فرض یکبار است و سنت آن دوتا

مستنه نله ز تانه زل و انتاوان
ننده سلمان مسکله یاؤ

از فرد و موزانرا نجسین
مسلمان مسائل دین علی
رحمت و رسوائش حق هم آنکی
دایما غسل بهانت میسکتی
فقه خواندن افضل و اعلی عمل
غسل تن ده چیز آید ای همام
چار فرض اند و سنت هم چهار
نرمش دانی غسل چون دقت شود
دوین چون شقه آن غایب شود
بعد حیض و چارمین بعد نفاس
غسل جمعه عرفه عیدین هم
وزنی احرام چارم می کند

غسل تن سته بار سرتا پا بقین
نونده ریشی کرد نورالدین ولی
یاد نورالدین کشمیری بسی
باز تان محمده کن دشمنی
دار کی اش میدهم اندر غزل
گوشت جان داری گوت گویم تمام
سیم بود واجب یک مزدوب نام
با بقظه یا میان استلام
از قبل یار و دینا کام و کام
مرزنان را آنده تاکید تمام
سنت پیغمبر خیر الا تمام
حاجیان حضرت خیر الا تمام

غسل مرده واجب آمد گوش کن	و همچنین شد مستحب مرخص و عام
کودکی بالغ شود یا سکا نذی	شد مسلمان شستنش شده تمام
با آلهی بر محمد مصطفی	آل او اصحاب او صدک سلام

در بیان توافض غسل فرماید

که مکمل بود سران لازم گو
شسته قطره دستان پیو

مستند غسل تو گریم کون	بشنوی از گوش جان ای ذوقنون
چون بدوقت قطره بیرون شود	در مثل یادر دبر شفت رود

پته یا بر دهنه زاه بدکینه
دولونی سران پیو پان در چیل

نقص غسل هر دو گردیده ازین	اگر چه اتزال نگشته ای گزین
---------------------------	----------------------------

مودس نه پیشانی نمکه کوخه گو
زادی رستوی نه سران نس پیو

کز بهایم لذت النان لیس	شد مقدر دان چون از کسی
جاریا و مرده را گشتی قرین	غیر اتزال نه غسل آمد درین

سوه منزه لنگه دمیخته زاده
سران کرد تخته ز یادینج زاده

مختم گشتی پیو اندر خوب نیز	غسل تن لازم ترا شده الحیریز
----------------------------	-----------------------------

جیفه فی پر سبک شوشی زین
دولونی سران کره ناون تن

بر زنان دو لازم و الزم شناس	آن دو یعنی غسل جیفه است و نفاس
-----------------------------	--------------------------------

شد صلواتش عضو صوتش را قضا
 اگر نشود صایم کند حاصل گناه
 در نفاس و حیض نزد زن مرد
 مرد و زن را علم این شده فرض این
 مدت حیض زنان شده ماه به ماه
 مدت طهرش شبانه روزی پهل
 که بود تا یا نشده و زن خون در
 آتش کشته کم شونی با سکا قران
 باش بر دین رسول پاک دین

حق تعالی گفته ز دیار دوتا
 از گناهان سوی حق دائم پناه
 منع حق آمد ز صحت دور شو
 زین خبر یعنی ببايد جا نبین
 سه شبانه روز د بوده گاه گاه
 باشد و هم همین عدت مهمل
 اندرین دو عذر دوری مرترا
 سکا قران را اندرین آمد قران
 اگر تلاوت حضرت قرآن بین

وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْرُوا الْقُرْآنَ
 فِي الْحَيْضِ وَلَا تَقْرُوا هُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ
 مِنَ الْحَيْضِ وَكَانَ قَوْلُكُمْ أَمْرًا

باشد قبل الوالات خون حیض
 اینچنین خوانش بود یعنی نفاس
 استخوانش پیش از سه بعد دهش
 اندرین زن را اگر گردی قرین
 مستی منه را صلواة دهم صیام
 بلکه چون زن گم کند ایام باز
 هیچ میدانی چه باشد گم شده
 گم کند ایام زن از چار چیز
 عذر زن شد اول مهر آشکار

بعد زادن خون بود بیرون حیض
 بعد هر دو غسل دی الزام شناس
 بعد غسل هم خون بود کن آگوش
 مرترا بود گناهی اندرین
 الزام و فرض است بر قول ثقات
 بایدش پنج گانه غسل دهم ماه
 باز بشوگر بگوید شست آمده
 اگر شستنی دگر بشو تو خبر
 ده شبانه روز است یا سه بار دار

<p>کرت سیوم ایوم آمدن بدن از مرض جریان بس سقم پدید روی نسبان هیچ ره یادش نمکند نی شود امساک دم اے دلفروز باچنین زن را بلوغ تازه بود خمس او قاتش نماز غسل تن استواضه و حیض وی یکسان شده از کسل در مریند دان دم مزین از خدا بیم و مهابت باید بش یعنی اندر حیض و هم اندر نفاس</p>	<p>بار دوم اوسطه داد خون بار چهارم بے خبر بد شد پدید منفردم دید و منم یادش نمکند لے بیادش آمده تاریک دردت غفلتش از درد بے اندازه بود تا دم تطهیر باید جان من زان که چون از علم این نادان شده فرض حق برگردن هر مردوزن غسل چون غسل جنابت باید بش اندر دن هر دوزن را می شش</p>
---	--

کنے کر تو بے من زن
یعنی و البتہ کیم بر بونص

<p>داعزه ما حضرت آه فغان در قنوت بے اثر و هیچ حال</p>	<p>بے نماز انرا بگوش اندر بیان اندر دن شان شد بمانند جبال</p>
--	--

کری ترا و ن ته کفرس مازن
سکال زانک پندن پند و نونه

<p>شیوة تان شد بی نیازی بالیقین مانده اید از سجده حق بر کرات بی نماز انرا عذاب بد بتر</p>	<p>تارک طاعت شدی ای مشرکین بایل کفرید تان اے سکا قران یعنی از کافرن و اندر سقر</p>
---	--

د تو تھه موسساته بوس رضا
کرولس بهیخته های دوپی

آرزو لذت و شهوات را	بکدر غلب گشتی و دادی رضا
ادب از هوا بی این دامن	در نگارستان دل در ده خان

پانزده مرتبه کُرت قضا
توه کوئی حق سزا دمی

فوت کردی هم صلوٰه خمسہ را	حق تعالیٰ زمین سزا بد ترا
---------------------------	---------------------------

باونه میانی هوسته هر فو
دنده کس کلیمه بر نی آئی

اے دجود مست من و شتی مثال	بر خوانی غره گشتی چون غزال
کلمه را بگذاشتی غافل شدی	گو کدای کلیمه راه دل زدی

پانزده وقت نماز بچھو کر فو
اده کس کا راه کر نی آئی

شد فراموشب صلوٰه خمسہ ہم	گر چه کردی کار آن آه دبدم
چون صلوات خمسہ ات گم شد ادا	کم از اعمالت بود راضی خدا
در صلوات خمسہ ات چون شد فتور	پس چه کردارت بود ذکر حضور

معبود پسنوی رد و یوسر فو
تور چی خبر راه نہ کر نی آئی

نیز از عرفان پو بی اصل شدی	ہیچ با معبود خود واصل شدی
بچھیر میری ازان عالم ترا	آکھی چیز یکانہ درد و غم ترا

جان چان تنہ بیختہ وار نہ بر لو
ننہ ہو یکچہ کرہ برہ نی آئی

عاقبت مسکن ترا در گنج بودا	روزن در رے دوران مترن بودا
----------------------------	----------------------------

پرز دیوان دودان یعنی لحد	مسکن ماریست دودان بجای یه
آسن بجای چھی اندر مزارن سکال یار یارن صحت راوی	
بجای بودن عاقبت اندر مزار	دود بودن مسکن نوش دود یار
میشویم از یکدگر یاران جدا	اگم شود صحت زهر دود غمزار
دنیادوت گودنیادارن مازنه مت دبارن پلکوی راوی	
دار دنیا دار دنیا دار شد	پهل زر کم کن که دنیا دار شد
میشوی گرسیم در را دوستدار	عاقبت کم یکنی زان هوشدار
نزه نهم زیننییم مذا سگارن پلور نهم تارن ته تر لے ناوی	
طالبان حق تعالی را خوشا	دادن شان مرعبا و دل خوشا
کز پل فردا بکشته شان سوار	میروند و دیگرانرا هم گذار
رتبه شان روز محشر شد رفیع	دیگرانرا بیگمان با حق شفیع
آدنه کوره پر یعنی زاکمو چو موت لاکمو چلو ان	
ای ذریعنا سر حق پیچیده ام	در جوانی هر طرف زود دیده ام
نوش را همچون دلیر و بهلولان	مست و پاوه گویا بودم جوان
زند لوی تراوت از کهور سگما مار خور لکمو بینه شیطان	
قطع ضد دل کردم کندم زیا	آب وادم شاغک مرز زهره را

بهر کشتن دیو قاتل در پسم	دیو شیطانت دمن خود بیکسم
دِه باثر رچهر رچهر سیت کاخه لکمو داه دجه کر موته مارسم پان	
پردیدم ده تن از اهل عیال	کرده صرف همت و عقل و خیال
سده ام بر خویش پورید ریغ	خویش را کستم بدست خود بتغ
کس ازین ده تن نشد همراهِ من	جای دادیلاه در و دآه من
بن بره مو از یوت دمن ته دیارن خوی نخواور و ن یارن سیتی	
ای مسلمان بنده مولاستی	از هوائی لنینم دزدن کاستی
خوبیارتان محمد مصطفی	گر کنی باشی خود صدق و باصفای
بانته و نماز و پوز مارن تنه بینه دیان لکن سیتی	
دایم بار پا صلوة نهمه دار	میگشت دت ورنه دوز شمار
جای قتل و موضع شور و شرارت	سه نکه آن دیوان خانه محشر است
کوته رایان نه بر سنکارن کر نه آجو نظر اه تم کت دانی	
کوته رایان را بین یعنی عیان	کن نظر بر باغیان و طاعیان
قلعه آتاسه سمان افراشتند	خانیها بر قلعه که داشتند
هریکه را خاک در منزل شده	قلعه تعمیرشان باطل شده
کر سکندر راج کیه تا جدارن نهم نه ممال نیه را نهم سیتی	

بین سکند شہ ذوالقرنین نیز	ہیچ بان خود برد دنیا اے عزیز
---------------------------	------------------------------

دل دت نہ ہند شاہ سید مزارن
رُمہ اکہ ژمؤون کہو راتی

بین بعثت سبزہ زاری ہر مزار	دیدہ دل گر یہ کن زار زار
کا ندرون دم ز دنیا میردیم	در شب و پار و ز خاک می شویم
خاک گورستان بیا یکساں کند	کی بجز بے ہاں این آسان کند

بخیس کسے گپہ یو گپہ
و بخت قسراہ دے موی

نیرو شد چشمان تو اے بخیس	گشتہ سنگین دل وہم کور و کر
زیر خاکت عاقبت منزل بود	تو دہات گور پر از گل بود

نکیر و منکر و الے ترے
تنتہ آولک تان نہ فی موی

ہیچ بند لشی ز گور وہم بعیر	ہیچ ہمیت نے ز منکر دز نکیر
گر ز آتش شان بکف بہر زون	لرزہ ات افتاد از ایشان بر بدن
صافقہ شان با نگ آتش ہار شان	ضیق و تعذیب آہی کار شان

پانتر شہ زہ تہ رہن رہی
بی بن ز و مان ز ٹے موی

پس صلوٰۃ خمسہ انجا سہار بود	ہمیت شان با شرکم فی نمود
مار و نارت بے نماز آیت نمودند	پوستت کا دند و لحتت میبرند

فرض میل نہ رات گپہ آوا
اے کیاہ رو و گ و دہ دت

فخر طالع گشت و شب کوتاه شد	وقت دردد درود سوز آه شده
نیز و کن غل و دمنو بهر نماز	نواب تا یک زینگون دراز
یا کشته مرده سان قبل الابل	نواب آ مد قیض جان قتل الابل

بانگ نه صلوة چهره بر مسند ناداه
تنه آک کیهان و عده دت

بانگ وقت نامت ندائی ذوالجلال	لکن نماز و ثنوی ذوالجلال
یا خدائی ذوالجلالت و عده هم	بود آری داده کاند عدم
آن بخت بار امانت نیست	سجده در شایان خیمت نیست

فرس نه سنت کرت نه ماله آدا
خشن پهنه ناداه موت

فرس و سنت هر د از جان کن ادا	خواندت دار بخت زین خدا
------------------------------	------------------------

فرستی کرتی کیش شوب آبی
مرصو نشه زن بستوی بایان

گر گذاری فرس آب تو فرود	رسته شد گویا از شقامت و جود
-------------------------	-----------------------------

ذکر ته و طیفج فکری آبی
که کس کرت تره هس مان

در باز کار و وظائف پیبری	که تواند کرد یا تو همسری
--------------------------	--------------------------

کلمه تجید و رنده سی آبی
رو دست اده بهوی اند شیطان

کلمه تجیدل گرداری بدل	دور ابلیس است شد خوار و خلیل
-----------------------	------------------------------

کریمه نخته نذر ید الصاف آرسی
سیت سیت پالنس نبوت ایمان

در ز طاعت باشدت الصاف بین | بیگمان ایمان بری همراه خویش

را بنک نه کجا جک نفی گذارک
پلنوی سگارک صاحب جو

گر گذاری چاشت و اشراق را | نیک هستی خالق در زان را

دنه بی ریخته لفتنی مارک
دنی کبه من صاحب جو

لفس کشتی مانده گردور کوپسار | بیگمان یابی هم اسخا کردگار

اند کین روزت دن ید گذارک
تارک پرت بجایه پلنوی زو

دور مانده ز اختلاط مردمان | بگذراهدی روز ماندی در امان

مازک بمنانه ید پیشینس
شینس نخته نوه آسک پرن

گر شوی بایل بمن ز ظهرا | باشدت از برف صافی چهره را

مسلمانس و ابه نگینس
نوه سیت نینس سگرکس کتن

حرمت آن مسلم نقش نگین | میشود در رحمت الما و اقربین

رحمت محمد صابنس دینس
مرگه دتیم خصا و کلماه هن

بر محمد بعد و صلوات باد | کلمه مائین راه مرگ مائیناد

بن از دیگر نوشش کردگار س
ننه گنه کار س رایه در کار

از بن از عصر راضی کردگار | اگر دوت آید بظلمت هم بکار

لارن سکارن پهبویت سمبار س
دوپه اکه نفس گرنز لکه مار

گر بو کردار یار همنیشین | جای گوهر کار کو دی یوم دین

سیوه یله کرنی یک خوانده کار س
نار س سببی اوده گلزار

گر بود طاعت همیشه کار تو | میشود گلزار روزی نار تو

شاچه نمازه شمع زن زدو تک
لویک باب تته پورینه نار

از نماز شام دروشن شمع دار | میشودی دهم شوی رسته زانات

لوزن رچ نصراه بوز بوز شو تک
آ سکع پیاده بینک سوار

کار کن کر مزد آدم نوش شود | اگر بود ماشی پورا کب میرود

خفتن بوکن چینه کینه نصبری
خفتن پکهن پالت کیت

لے بمدهوش نازان ابرت خبر | درنه بی خفتن شدندی خواب در

کاچین گزه تی کوزه ننه گیری
سکاله قبره ژنه تک والته کیت

دایما جویان و دختند و لیسر | یک شبی باشند نایم گور و در

کھردی دودہ سواد کوہ زانی
بید کیاہ زانے ناگہین

جلد بجل مردہ میداند چه شیر	از بین چون زندگی شد ذوق گیر
میش میداند چه قدر برگ بان	که چہ دیگان پیاز و زعفران

واندر زندک ترکیاہ زانے
یم کیاہ زانے شام و صفتن

خود چه آن حمد و نہ داند منگی	نژہ آن شاخار صندولی
قدر شام دہم عشا داند چه یم	یم بہ کشمیری نہ جز دیو شکم
کار این بعد البیون ذکر نیست	باعتاد شام اور اسکر نیست

لعیج قدری ڈولگل زانے
پیش کیاہ زانے سترہ پٹ دت

قدر لعل سنگ شد عواض دان	فیض کان دبر و بحر م رایگان
چار پا داند چه قدر راہ است	یک در راہ صواب و ہم خطاست

شمع قدری لش کیاہ زانے
مجھ کیاہ زانے پائینور گت

قدر شمع تابناک نور بان	کے کند چوب چراغ کوہار
سوز پر داند کجا داند کہس	اہمیت کس را آہی از کوہ دیس

در بیان فضائل نماز فرماید

رض چھی ژد دے نمازہ ٹی
برڈ پھوک تہ ژنسی ہہ

در نماز تو یکایک یاد دار	چارده آمد فالق در شمار
بیچنه دہستی ندائی خوان سبق	فاسمعلوا از عالمان فرمود حق
فاسمعلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون	
کریه وقت پر زن تہ بپہ پان ناو دکونی کریه وزہ شوڑہ شایہ تھاو	
وقت طاعت می شناس اڈلا	بایدت پاکی تن صاحب دلا
سیومینت پاک باید جای ہم	کہ سر آن می بھی ہر دو قدم
تو نہ پچھہ ول بپہ کوٹھے اپنے بو تہ سدا قید تہ یتھی پچھے	
تا بز الویایدت لیشش زناف	انتقد رسترت بمنیگر دو معاف
رو بروی قہدہ ماری پچھین	گفتت پس بیت آمد ششمین
وتتھہ دتہ بکیر تہ قرآن پرہ نوی رکوعس مننوی کوٹھنی ہیٹ	
پس قیام است و در ان تکبیر دان	از فالق کا ولین آمد عیان
خواندن قرآن بود از ہمین	ختم شدن اندر کویت دہمین
وسہ ون صاحب سجده سبت سرہ نوی پیموئی بہوناہ ورنی ہیٹ	
سجدہ دادن آمدہ عادی عشر	افزادہ آخر بموردن ای پسر
امامس پتہ کنہ غم گزہ بر نوی خدای تہ رسول نر لسی ہیٹ	
پیروی پیشوا آمد دگر	یاد کردہ خالق دھیرا البشر

نماز کینه پاٹھ کله گزھه پھرو لوی
الکندوی نادیت کت

نیز بیرون رفتن از خیر الکلام | انام حق هرگونه اولی والسلام

بعده فرمود قدس سره در بیان تعداد واجبات نماز

کن تضاوت بنویسند همه بنویسند
نماز هندی باه چھی و ابهار

گویش تفصیل و ابهار و هم	هوش باید تو بیان من تا دهم
واجبات دوازده اند در نماز	باد کن یابی توره اندر نماز

گوده چھی پاک دنده الحمد پر لوی
رکن رچھه ترتیسات

اولین را ضم سور ساحتن	سوره را با فاتحه برداختن
سیویں ترتیب را کردن نگاه	مردی ترتیب دان گم کرده راه

دو وزن به من تشهد پر لوی
گوده به شوی زبان از واجبات

پس تشهد خواندن اندر قعدتین | قعدہ الیت پس ای نور عین

نزدن سلام به بیت اند تر لوی
نزدوی نذرک لبه در بجات

واجب آمد اولین لفظ سلام | نیکو اندر تبه در دالاسلام

قنوت و ترس پسته کینه پر لوی
دو وزن عین نذرک بجات

بهترین از واجبات قنوت	بهترین اندر دعا هست قنوت
باز تکبیرات بعدین در نماز	و همین تعدیل ارکانت باز

بیه چو بی تعدیل ارکان گریزی
نهره شایه تحفه تحفه پران قنات

معنی تعدیل تسکین است بین	مضطرب کم شو که تسکین است این
در بندگی قرانی خوانی بلند	هم به پستی پست بین دوشش شدند

رُت به چو بی لوثه شایه لوثه لوثه پریزی
بار رسول بنه تنه داد کس دانت

در دود عالم بیک زانیت کس	بار رسول الله بداد مابرس
در بیان سنن صلوة فرماید تقدس سره	

تحداد ایچھا دهن سنن زت
گوده اتھ تولنے کننے تام

بیت هستند سنت در نماز	باد گیر و گوش هوش باز
هر دوید داشتن شراؤلا	از پی تکبیر دان صاحب دلا

و چھن اتھ تحداد کھا دس پٹ
تولنس بونہ کنہ خاص کیو عام

بر شمال خود دهنی دست یسین	زیر ناف نوشتن باشد دین
لیک مردان بود این حکم خاص	یاد باید بود در این خاص دعام

زمانہ والن چھک وچھ پٹ
پر نوی سجا نک اندر تام

سنت سیوم زانرا اینچپین	سینه بر باید شمال و هم یمین
------------------------	-----------------------------

اعوذ باللہ زوہ پٹ ہرت
بسم اللہ آمین دوز انجام

چارین سجانک اللہ لیر	پس لغوذ تسیمہ آمین دگر
----------------------	------------------------

رکوعی و سہ دُن تکبیر بر با
انگہ و ہرت نحو اینچین پٹ

خواندن تکبیر اندر خم شدن	در کوکت پنجہ بر زالوزدن
--------------------------	-------------------------

تزیہ چہرہ تسبیح نہ سُم تھو تھو با
سُر با خدای نہ سی چھیوت

سیومین تسبیح میخوانی سربار	چارین ہموار لیت توش دار
ذکر کن حق را نکت کن نگاہ	نکر کن در ذکر حق این است راہ

اماثر سمع اللہ بیه پیر با
مقتدی را بناوس روز نہ پٹ

پنچین تسبیح میخواند امام	مقتدیرا و بناشش شد تمام
مقتدار نیز خواندن بہ شدہ	گر چہ باشی سمع یقی آ مدہ

کن ز نوید چوک دوشوی سُر با
روتا با و تھد نہ ہراوہت

رَبنا بہتر بسر خواندن در	منقرد باشی اگر ہر دوزرا
تومہ باید ہفتین یعنی برقرار	گیر از بعد رکوع اے نامدار

پتہ برو نہ سجدن تکبیر پیرہ نوبی
لنگہ لنگہ بد دور مشرہ نش کھن

خواندن تکبیر اندر سجده مین	باشدت مسنون شنوای نوز عین
ران ز لطن و ساعد از پهلوی عید	داشتن زن را چنین نه ای بعید
انتهی دون سان کو طه و تهر طه کهره شند انی قبلس کن	
فرش دودست و دوزالو میکنی	رو بقبه هم اصابع اتکلی
سوی قبیه روی انگشتان پا	میکنی ای صاحب نهم وز کا
انتهی دون منتر سجده کرده نوزی و چپنوی پشانه و وارن کن	
سجده با کن نیز مابین یدان	سجده در پینی به پینی ای بخوان
سجده منتر دون به نوازه کر نوزی و تشیع تریه تریه پییره بن بن	
جلسه کردن نیز اندر سجده تان	سه کرت ربی الا علی بخوان
به نس کها و رکهور و تهر نوزی و چپنوی تها و ن شند فی پش	
فرش پای چپ بقعه اندودن	نیز مسنون آمده ای ذی فنون
دوین استاده مان پای بکین	کن بقبه شان اصابع ششمین
قبلس کن به نوا نلجن کره نوزی انتهی د تها و ن لنگلی پش	
رو بقبه هم بمانی کف بران	پاکشیدن از بکین گو مر زمان
و چپنوی کن کهور زمانه پییره نوزی به تی ر وزن در کی پش	

ہم زنا نرا شیشن شدہ فغذہ در | کہ لشتین شان بود استین بر

درود دہ محمد صا حبس پڑہ لوی
یس کرہ لوتھن شفاعت

در نیجات درود مصطفیٰ	ہفتین مسنون شدہ ای با صفا
آن محمد حامی مایوم الدین	شافع بابیگمان و بالیقین
ای خدا ہر دم ز ماصدک سلام	بر رسول دآل اصحابش تمام

تمام شد ریشی نامہ حصہ دوم

ہر قسم کی کتابیں و سٹیشنری ہم

سے یار عایت خرید فرماویں :-

فاروق ایڈو

ناجران کتب و سٹیشنری

زینہ کد لکھنؤ گریڈ ۲ کیمپ